

## پیش‌خوران

**به بهانه انتشار خاطرات سیاسی سیدعلاءالدین میر محمدصادقی**

## پنجره‌ای که به گذشته گشوده شده است

■ **شاهد توحیدی**



معرفی شخصیت علاءالدین میرمحمد صادقی که سال‌هاست دوستانش او را به نام حاج آقا‌علاء می‌شناسند، با دشواری‌های بسیاری همراه است. او از اقتصاد تا سیاست و از مدرسه‌سازی تا راه‌اندازی صندوق‌های

قرضی‌الحسنه و مؤسسات خیریه را در برپنده دارد تا هم‌زمان مردبازار و نیوکوکار بزرگ لقب گرفته باشد. علاءالدین میر محمد صادقی یکی از چهره‌های مبارز و شاخص بازار تهران به‌شمار می‌آید که در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی فعالیت‌های سیاسی بسیاری را صورت داده و از جمله چهره‌های سیاسی و اقتصادی سرشناس و مورد اعتماد سال‌های پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی نام گرفته است. میرمحمدصادقی را بسیاری از مبارزان بازاری به‌خوبی می‌شناسند. او سال‌ها در کنار چهره‌هایی مانند شهید مهدی عراقی، مرحوم سعید امانی، شهید صادق اسلامی، مرحوم حبیب‌الله شفیق، ابوالفضل توکلی‌بینا، محمد رضا اعتمادیان، مرحوم تقی سیدخاموشی، مرحوم محمود مانیان، محمود میرفندرسکی، احمد احمد، حبیب‌الله عسگراولادی، ابوالفضل حاج‌حیدری و اسدالله بادامچیان حضور داشته است. علاءالدین میرمحمدصادقی در دسته بازاربانی قرار می‌گیرد که همراهی با شهید مطهری و شهید بهشتی را پیش گرفته بودند و بر اساس گفته‌های ایشان برای ادامه مبارزه علیه رژیم شاه روش‌های فرهنگی را برمی‌گزینند. با این حال، او هیچگاه همراهی با مردان مؤتلفه اسلامی را ن‌ها نکرد و در دوره‌های زمانی مختلف به باری آنان آمد. او زمانی در حلقه بنیانگذاران مؤتلفه اسلامی و از اعضای شورای مرکزی این گروه سیاسی بوده است. اما بی تردید شهرت میرمحمد صادقی بیش از آنکه به سیاست مربوط باشد به اقتصاد و امور خیریه به گره خورده است. او از سرشناس‌ترین بازاربان ایرانی و



سید علاءالدین میرمحمد صادقی

معتبرترین صنعتگران و فعالان معدن کشور به شمار می‌آید. او اولین محموله سیمان ایران را به آن سوی مرزهای کشور صادر و سال‌ها بعد کارخانه‌های گچ و سیمان بسیاری را راه‌اندازی کرد. میرمحمدصادقی به موازات چنین فعالیت‌هایی به امور خیریه پرداخت و در تأسیس صندوق‌های قرض‌الحسنه در سراسر کشور نقشی کلیدی ایفا کرد. او در مقدمه خاطرات خویش که تحت عنوان «هنجره‌ای به گذشته منتشر شده، درباره پادمان‌های خویش از سیاست و اقتصاد تاریخ معاصر ایران می‌گوید:

«اینک که شمای از خاطرات این حقیر طی اوراق حاضر به نظر آید چمند خوانندگان گرامی می‌رسد، ضمن عذرخواهی پیشاپیش از تصدیع اوقات گرانبهای همه عزیزان، تکلیفی را متذکر می‌شوم:

اولاً، با وجود بزرگانی که در بخش خصوصی و اتاق بازرگانی و نیز سهام‌نهادها حضور داشته و دارند، و چه بسا نسبت به وقایع و خدادهایی که من به آنها پرداخته‌ام، وقوف و اطلاع عمیق‌تر و دقیق‌تری داشته باشند، بنده هیچ‌گاه مایل به بیان خاطرات خود نیوده‌ام. گام گذاشتن در این‌وفای که منجر به آماده شدن و انتشار این مجموعه شده، ناشی از توصیه و اصرار برخی از دوستان و سروران می‌باشد، که بی‌توجهی به آن توصیه‌هایر من مجاز نبوده است. البته پیشکار، پیگیری و علاقه‌اندالووصف راویان محترم هم مانع نیمه‌کاره شدن این اقدام در نتیجه گرفتاری‌ها و اشتغالات این جانب شده است، که در همین جا باید مراتب سپاس و تشکر خود را از آنان اعلام دارم.

ثانیاً، این‌س مصاحبه‌ها، همانطور که در پیش‌گفتار راویان نیز مورد اشاره قرار گرفته است، طی یک برهه زمانی پنج ساله انجام شده، به طوری که گاه بین دو مصاحبه ماه‌ها فاصله می‌افتاده است. بدین ترتیب، تکرار احتمالی برخی از مطالب یا احیاناً عدم رعایت دقیق ترتیب وقایع تاریخی در همه موارد ناشی از این امر بوده است. البته در بازنگری نهایی این مجموعه سعی در رفع این مشکل یا به حداقل رسانیدن آن شده است.

ثالثاً، با توجه به اینکه قدمت برخی از مطالب مطروحه به چنددهه قبل و گاه حتی به بیش از نیم‌قرن می‌رسد، احتمال دقیق نبودن بعضی از تاریخ‌ها یا از قلم افتادن نام برخی از افراد می‌رود، که پیشاپیش مراتب اعتذار و شرمساری خود را از این بابت به همه آن عزیزان و نیز به این خوندگان از چمند این مجموعه ابراز می‌دارم. تذکر این نقصان‌ها و کاستی‌ها از سوی خوانندگان، موجب تصحیح آنها در چاپ‌های بعدی خواهد شد.»

■ **محمدرضا کاتبینی**

**برای صاحب این قلم اینگونه گفت‌وشنودها، علاوه بر تلاش برای نور تابانیدن به زوایای تاریک تاریخ معاصر، تداعی‌گر خاطراتی خوش نیز هست. روزهای مؤانست با اساتیدی نامدار و متواضع که در بخشیدن از انبان معرفت خویش، بس سخاوتمند بودند. آنچه پیشش روی درآید در زمره یادگارهای آن دوران و دربردارنده تحلیل‌های زنده یاد حجت‌الاسلام والمسلمین علی دوانی از منش شهید آیت‌الله حاج شیخ فضل‌الله نوری است. امید آنکه مقبول افتد.**

**ارزبایی حضر تعالی از بسترهای شکل‌گیری نهضت مشروطه چیست؟ و نقش روحانیت را در این نهضت چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

بسم‌الله الرحمن الرحیم. بی‌تردید این نهضت در اثر مقاومت و پایدردی مراجع تقلید و مجتهدین به پیروزی رسید که در تمام جنبه‌های سیاسی و دینی آن، مجاهدت تام و تمامی داشتند. ریشه این نهضت، در فتوای تاریخی مرحوم میرزای شیرازی در تحریم تنباکو بود که سبب لغو قرارداد رزی شد و ناصرالدین‌شاه‌بالاجبار دستور داده‌یشتی از شاهزادگان و علما تشکیل شود تا خسارت کمبانی رزی را برآورد کنند.

**چه کسانی عضوا این هیئت بودند و حاصل تلاششان چه شد؟**

یکی از برجسته‌ترین اعضای این هیئت، مرحوم آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری از شاگردان برجسته میرزای شیرازی بود. نتیجه این شد که علما تصمیم گرفتند دنباله این نهضت ظفرمند را بگیرند و استبداد شاه را مهار کنند. بعد به تدریج خواهان تشکیل عدالتخانه شدند و شاه را مجبور کردند تا بپذیرد که عده‌ای از علما یا افراد وارد به احکام دین، امور مملکت را بررسی و نواقص را متذکر شوند و شاه ملزم باشد تا آن نواقص را رفع کند. کار عدالتخانه بدفدری دنباله پیدا کرد که لاجرم منجر به مشروطه شد.

**آیا همگان از لفظ مشروطه معنی یکسانی را مراد می‌کردند؟**

خیر، حتی تقی‌زاده هم –که جزو سردمداران مشروطه بود– سرر در نمی‌آورد این لفظ از کجا آمده است و معنایش چیست! بعضی‌ها که سطح‌فکر پایینی داشتند، می‌گفتند: حکومتی است که فقط خودخواه و

# معارف

فکتوگو ۸۸۴۹۸۴۹۹



شیخ فضل‌الله نوری

**«جستاری در نسبت‌های سلبی و ایجابی شهید آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری با مشروطیت ایران»** در گفت‌وشنود با زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین علی دوانی

# مشروطه پس از شیخ فضل‌الله هر روز به ورطه انحرافی جدیدی افتاد

بی‌دین نباشدا عده‌ای هم می‌گفتند: مشروطه حکومتی است که قائل به اجرای احکام شرع باشد. در آن دوره بود که مرحوم شیخ فضل‌الله گفت: اگر مشروطه چنین حکومتی است، من با آن موافق هستم.

**ارزبایی شما از جایگاه شهید آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری در نهضت مشروطه چیست؟**

در نهضت مشروطه افراد زیادی شاخص شدند، از جمله آقاسید محمد طباطبایی و آقاسیدعبدالله بهبهانی، اما حتی افرادی مثل ناظم‌الاسلام گرمانی و ملک‌زاده و مهدی بامداد هم ادعان داشتند شیخ فضل‌الله از همه اعلم و دارای جایگاه اجتماعی برجسته و ممتازی بود. البته اینها حاضر نبودند با شیخ فضل‌الله همکاری کنند، در عین حال می‌گفتند: آقاسیدمحمد طباطبایی آدم خوش خلق و سلیم‌النفسی است. از همین جا بود که اختلافات شروع شدند. البته شیخ فضل‌الله کسی نبود که زمام کارش را به دست کس دیگری بدهد، چون یک عالم برجسته، فقیه و مجتهد مسلمی بود و خیال داشت کارهایش ریشه‌ای و اساسی انجام شود و دلش را به چهار تا ادعا و شعار خوش نمی‌کرد.

**چرا شیخ فضل‌الله با رویکرد مهاجرت به قم همراه شد؟ در حالی که پیش از آن مهاجرت به شهر ری را نیز برتفه بود؟**

چون عین‌الدوله عرصه را بر علمای مشروطه‌خواه تنگ کرد، لذا آنها تصمیم گرفتند به قم مهاجرت کنند تا طغیان عین‌الدوله را ساقط کنند. در این مرحله شیخ فضل‌الله، سیدعبدالله بهبهانی و سیدمحمد طباطبایی متحد بودند، اما بعد از اینکه به تهران برگشتند، سر و کله روزنامه‌ها یکی پس از دیگری پیدا شد که در آنها، گوشه و کنایه‌های فراوانی به روحانیت و دین زده می‌شد.

**یعنی در واقع مخدوش کردن مو توار اصلی مشروطیت؟**

بله، دقیقاً! شیخ فضل‌الله در جایی گفته است که تعداد این روزنامه‌ها به ۸۰ فقره رسیده بود. کم‌کم اینها موضوعات سخیفی از این قبیل را مطرح کردند که روحانیون و مردم کلی پول خرج می‌کنند که به مکه بروند و یک بطری آب زمزم بیاورند یا برای یک مشت خاک کربلا این همه هزینه می‌کنند! بعد هم کم‌کم علیه اصل دین سمپاشی کردند و گفتند: حکومت مشروطه خیلی بهتر از اسلام است!

**سر منشأ اینگونه رویکرد دس‌ها را در کجا می‌بینید؟**

به جایی نمی‌رسد، به آن دو سید گفت که اینها می‌خواهند یک حکومت بدون دین را سرر کار بیاورند و در این جریان هم شما و هم مرا خواهند کشت! با کناره گرفتن شیخ فضل‌الله، آن دو سید هم در تهران قدرت زیادی نداشتند و به نجف نامه نوشتند و از شیخ فضل‌الله گله کردند که ایشان حرف‌های عجیبی درباره مشروطه می‌زند و خلاصه نمی‌گذارد که ما کارمان را بکنیم و مشروطه را مستقر سازیم. آنقدر این پیغام‌ها و نامه‌ها مکرر شد که سه‌مرج نجف هم باور کردند که شیخ فضل‌الله چوب‌لای چرخ مشروطه گذاشته است!

**البته آقاسیدمحمدکاظم یزدی دچار این شبهه نشد، چون اساساً از اول نسبت به مشروطه شبهه داشت. اینطور نیست؟** همینطور است. ایشان حتی قبل از اینکه قضیه مشروطه مطرح شود، نامه‌ای به آقاسیدحسین قمی، مشاور خاص شیخ فضل‌الله نوری نوشت و سفارش کرد: بررسی کنید و ببینید اصل این ماجرابی‌کسه در ایران این همه سرر و صدا به راه انداخته است. از کجا آب می‌خورد و به من خبر بدهید، چون من از آن بیم دارم که سررشته تمام این ماجراها در دست خارجی‌ها باشد که همانطور که هند را از بین بردند، مملکت اسلامی و شیعه ما را هم نابود کنند!

**و مرحوم آقاسیدحسین قمی چه پاسخی داد؟**

ایشان از شاگردان میرزای شیرازی و مشاور شیخ فضل‌الله و آدم عالم و تیزهوشی بود و در جواب آقا سیدمحمد کاظم یزدی نوشت: سررشته کار به دست منورالفرک‌ها و صاحبان روزنامه‌هایی است که هر روز حرف جدیدی علیه دین می‌نویسند. در نتیجه آقاسیدمحمدکاظم یزدی از همان ابتدای کار خود را کنار کشید، اما سه‌مرج نجف دائماً در معرض شکایاتی بودند که افراد از شیخ فضل‌الله نزد آنها می‌برند.

**دلیل اینکه فقط شیخ فضل‌الله آبخشورهای منحنط مشروطه را تشخیص داد و علیه آن موضع‌گیری کرد، چه بود؟**

شیخ فضل‌الله فوق‌العاده عالم و تیزهوش بود. در شرح حال ایشان آمده است: فقط یک علم را نیاموخته بود و آن هم نبود. خود ایشان نوشته است: به این دلیل نتوانستم نجوم بخوانم که استاد لایش را نداشتیم! می‌گویند بعد از سن ۷۰ سالگی وقتی یک استاد خوب علم نجوم را در تهران به ایشان معرفی کردند، گفت: می‌خواهم بروم و این علم را نزد ایشان بیاموزم! ایشان حقاً اعلم علمای تهران بود و همه اعلمیت ایشان را قبول داشتند. شیخ‌زازی را هم نگران کرده بود. ایشان پس از پیروزی نهضت تنباکو با ناراحتی گفته بود که دشمن تا امروز نمی‌دانست رمز پیروزی ما چیست و حالا که تشخیصی داده‌مذهب در ایران از چه قدرت بالایی برخوردار است، از این پس همه توان خود را صرف ضربه زدن به دین خواهد کرد. که واقعاً همین کار را هم کرد. ضربه‌ای که میرزای شیرازی با فتوای تاریخی‌اش به انگلیس زد، چیزی نبود که از یاد امپراطوری بریتانیا برود و هر لحظه مترصد این بود که آن خسارت را جبران کند. به همین دلیل، رسماً در مشروطه دخالت کرد. روس‌ها هم که رقیب تاریخی انگلیس در ایران بودند نهایت تلاش خود را برای نفوذ در ایران و خنثی کردن تلاش‌های انگلیس‌ها کردند. اولین کسی که در قضیه مشروطیت صدمه دید، شیخ فضل‌الله نوری بود. برای شناخت شیخ فضل‌الله خوب است که به لایح ایشان مراجعه شود. احمد کسروی در تاریخ مشروطه چهار پنج تا از این لایوح را آورده است.

**ارزبایی سرخصیت شیخ فضل‌الله چه بود؟**

به نظر من بهترین داور درباره مشروطه و شیخ فضل‌الله را احمد کسروی کرده است. او می‌نویسد: حاج شیخ فضل‌الله طرفدار حکومت مشروطه مشروعه بود و سیدعبدالله بهبهانی و سیدمحمد طباطبایی می‌گفتند: وجود ناقص بهتر از عدم است. آنها معتقد بودند که نواقصی وجود دارد، روزنامه‌ها چیزهای خلافی می‌نویسند و روشنفکرانی هم که از خارج آمده‌اند افکار خاصی دارند، ولی ما قادریم جلوی این کارها را بگیریم و مشروطه با تمام نواقصی که دارد از حکومت استبدادی بهتر است.

**موضع مراجع نجف در برابر مشروطه چه بود؟**

مراجع مقتدر آن زمان در نجف: آخوند خراسانی، حاج میرزا حسین نجل میرزاخلیل و شیخ عبدالله مازندرانی بودند که پشت سر هم برای علمای تهران نامه و پیغام می‌دادند و او را تأیید می‌کردند و تبریک می‌گفتند.

**چه شد که شیخ فضل‌الله راه خود را از دیگران جدا کرد؟**

چون دید این جریان انگونه‌که باید پیش نمی‌رود و



# ۹

روزنامه جوان | شماره ۵۴۲۵

**ظاهراً سفارت روس به شیخ فضل‌الله پیشنهاد پناهندگی داده بود. این خبر تا چه حد موثق است و در زندگی شیخ، نمایانگر چه چیزی است؟**

بله، پس از اینکه محمدعلی‌شاه مجلس را به توب بست، خبر که به تبریز رسید، مشروطه‌خواهان آنجا به رهبری سستارخان و باقر قیام و یک سال پایداری کردند. بعد سپهدار تنکابنی با قوای خود از مازندران و سردار اسعد بختیاری از جنوب به سمت تهران حرکت و پایتخت را فتح کردند. سردار اسعد با انگلیسی‌ها کنار آمده و در در آمد نفت شریک شده بود و لذا ناچار بود طرف انگلیسی‌ها را بگیرد. رئیس شهربانی تهران هم بیرم‌خان ارمنی بود که همه افسرانش ارمنی بودند. لشکر ارمنه هم که از قفقاز آمده بودند، حالا همه‌کاره تهران شده بود. محمدعلی‌شاه از ترس به سفارت روس پناه برد و در آنجا به آنها گفت که جان شیخ فضل‌الله از سوی مشروطه‌طلبان در خطر است. سفیر روس برای شیخ پیغام فرستاد که اجازه بدهید پرچم روسیه را بالای سر در خانه شما نصب کنیم تا در پناه ما باشید و به جان شما تعرضی نشود، اما شیخ قبول نکرد و گفت: «من عمری سعی کردم مسلمان باشم، اینک که آفتاب عمرم رو به غروب است، برای من ننگ است که آخر عمری به کفر پناه ببرم». سفیر عثمانی هم که این حرف را شنید، پرچم عثمانی را فرستاد و گفت: اگر پرچم روس پرچم دولت کفر است، پرچم عثمانی که متعلق به یک حکومت اسلامی است، این را در سرر در خانه‌تان نصب کنید تا در پناه دولت عثمانی باشید، اما باز هم شیخ زیر بار نرفت و گفت: «یک عمر نان علی را خوردم، روا نیست آخر عمر نان دشمن او را بخورم.» بعد هم که در روز ۱۳ رجب، ایشان را در داد‌گماهی صوری و مستخره محاکمه کردند و سپس به دار آویختند.

**این حادثه چه تأثیری روی افکار عمومی داشت؟**

مردم چنان کینه‌ای از این قضیه به دل گرفتند که وقتی یکی از اهل علم در عراق فوت کرد، شنیدم که ایرانی‌ها در کربلا جشن گرفتند و بین مردم نقل و شیرینی پخش کردند، چون ایشان را باعث قتل شیخ فضل‌الله می‌دانستند. در حالی که ایشان مردی متقی و عالمی بزرگ و اصل ماجرا شایعه بود. مخالفت مرحوم نائینی و مرحوم آخوند خراسانی با شیخ فضل‌الله هم آنان را از نگاه مردم انداخت. در حالی که سیدمحمدکاظم یزدی که طرف شیخ فضل‌الله را گرفته بود، نزد مردم بسیار محبوب شد. استقلال ما می‌گفتند: مرحوم نائینی به افراد یک یا دو یاختی پنج لیره به کسانی می‌داد که می‌گشتند و جلدهای تنبیه‌آمرا را پیدا می‌کردند و برایش می‌آوردند تا از بین ببرد!

**شما از شاگردان مورد توجه و تشویق مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی بودید. تحلیل ایشان از وقایع مشروطه و قتل شیخ فضل‌الله چه بود؟**

ایشان می‌گفتند: من در نجف که بودم، دیدم که چطور دور مرحوم آخوند را گرفته بودند و هر کسی حرفی می‌زد و ایشان گنج شده بود و نمی‌دانست چه کار باید بکند!ایشان می‌گفت: بعد از مشروطه بود. فریب خوردن علمای نجف و بلایی که بر سر شیخ فضل‌الله آوردند، درباره بحث‌های سیاسی دچار وسواس شده‌ام و می‌ترسم کاری را که درست به نظر می‌رسد، شروع کنم و آخرش ختم به خیر نشود. ایشان می‌فرمودند: آن موقعی که سر و صدای مشروطه بلند شده بود، یک شیخ خواب دیدم من و مرحوم آخوند خراسانی و آقای نائینی روی پشت‌بنام بیسیار متعجب در نجف هستیم. می‌دیدم آقای نائینی دارد در قفس می‌رود و با اضطراب به مرحوم آخوند گفتم: ایشان پرت بوده‌ام، اما فایده نداشت و مرحوم نائینی رفت و از ششدها به پایین افتاد! بعد مرحوم آخوند نگاه می‌به من انداخت و او هم عقب عقب رفت و از روی پام به پایین پرت شد! من با وحشت از خواب پریدم و خواب را برای عده‌ای تعریف کردم. آنها می‌گفتند: این‌شاه‌الله که خیر است و اتفاقی نمی‌افتد! وقتی خبر اعدام شیخ فضل‌الله آمد و جایگاه و وضعیت مرحوم آخوند و آقای نائینی تبدیل به آن صورت تأسفاب‌بار شد، یاد آن خواب و سقوط از سقف دو افتادم. واقعیت این است که مشروطه پس از اعدام شیخ فضل‌الله، دیگر کمر راست نکرد و هر روز به انحراف بیشتری افتاد تا سرانجام با حکومت رضاخان یکسره نابود شد.

**آیا از حضرت امام تحلیلی درباره شیخ فضل‌الله شنیده بودید؟**

قبل از قیام ۱۵ خرداد، نزد حضرت امام رفته عرض کردم: اعلامیه‌های شما بسیار شبیه اعلامیه‌های شیخ فضل‌الله نوری است، خواهش می‌کنم اگر تاریخ مشروطه کسروی را نخواند‌ه‌اید، حتماً بخوانید. بعدها از آقا سیدفضل‌الله اماماد مرحوم آیت‌الله سیداحمد خوانساری شنیدم: وقتی اسام در حضر بودند، دیده بود یکی از کتاب‌هایی که ایشان می‌خواندند، همین کتاب تاریخ مشروطه کسروی بود. قبلاً دیده بودم که امام و دوستانشان، از جمله آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله حاج‌آقا رضی حائری، آقای حاج‌آقا عصراها یک ربع قیسل از اذان مغرب در مقبره حاج آقا شیخ فضل‌الله می‌نستند. برابم جالب بود کسی که انقلاب اسلامی را با آن شور و هیجان به راه انداخت، همیشه قبل از نماز مغرب به مقبره شیخ فضل‌الله می‌رفت و مدتی تنهایی در آنجا می‌نشست.